

ای برادر شکر تو امراد شکر
بن ترا خون زدی که نگاه
شکر کنویں طراط حبت
بهم مولا کشید بر دوزخ
بهر موج آتش سبب
بر بر مولا با تو چون مانی
باز حافظت وند جمع ملک
بهین او جمله سزا رسد
ای برادر بجای خویش نگر
کافر ترا بیکر کمر آسند
که در اینجا اگر باغچه داری
دای صد دای صد هزار دای

مؤمنان

مؤمنان مثل برف در گذر
بعض مؤمنان روند بهر
بعض ایستادند و روند
ای نه ایما بحق دیده
بگذران از ایمان بی باکی
دست که تو جمعه چشمه لادن
نرمه آن آنگه پای امرا
تو بی سازه که کفای همه
بافاز عیال و خانواده
هم بدر کما قیود و جبار
هر کجای که دل بر آسند

مؤمنان